

علیه دادگاه‌های تفتیش عقاید در ایران به پاخیزیم!

در پنجمین جلسه دادگاه شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین، دادستان برای خلیل‌رستم‌خانی که همراه اکبر گنجی محاکمه می‌شود، تقاضای مجازات اعدام کرد و وی را مصداق "مخاربه" با نظام شناخت. رستم‌خانی در سال ۱۳۶۹ به اتهام عضویت در سازمان وحدت کمونیستی و استفاده از شناسنامه جعلی به سه سال زندان محکوم شده بود. شریفی در ادعای خود رستم‌خانی را به "دریافت و جمع‌آوری و پخش اطلاعات و اعلامیه و جرایم گروه‌های برانداز نظام از خارج کشور، معاونت در تدارک و تشکیل کنفرانس برلین به قصد برهم زدن امنیت کشور از طریق دعوت و ترغیب مدعوین از ایران و تبلیغ علیه نظام اسلامی" متهم کرد و بر اساس ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی که مربوط به افراد مخارب با نظام است، همچنین ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی خواستار مجازات او شد. کیفر افراد محکوم به مخاربه با نظام در بیدادگاه‌های اسلامی مرگ است. در ضمن شریفی به نقل از رستم‌خانی مدعی شده که وی اطلاعاتی و اعلامیه‌ها و جرایم گروه‌های برانداز نظام از خارج از کشور را از سوی همسرش روشک داریوش دریافت و سپس از طریق سعید صدر منتشر می‌کرده است!

نحوه آغاز و تداوم دادگاه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین بخوبی نشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی هم زمان با ماستمالی کردن پرونده عاملین قتل‌های زنجیره‌ای در صدد است که پرده دوم قتل‌های زنجیره‌ای را این بار زیر نظر قوه قضائیه و بصورت علنی به مرحله اجرا گذارد و صد البته اگر با سد مقاومت اعتراضات توده‌ای روبرو نشود در شرایطی که عالیجنابان خاکستری‌پوش و سرخ‌پوش و در راس آنان شخص ولی‌فقیه هم چنان در مواضع کلیدی قدرت قرار دارند، برنامه شوم خود را عملی خواهد ساخت.

ما از همه مردم آزادی‌خواه در داخل کشور دعوت می‌کنیم که بی‌اعتناء به کارشکنی‌های جناح اصلاح‌طلب، با پربانی اعتراضات توده‌ای به اشکال متنوع، تعرض فاشیستی جناح تمامیت‌خواه را در هم شکسته و دادگاه‌های تفتیش عقاید را رسوا و بی‌اعتبار سازند.

ما از ایرانیان آزادی‌خواه در خارج از کشور نیز دعوت می‌کنیم که هر چه سریع‌تر آکسیون‌های سراسری را به منظور توقف دادگاه‌های تفتیش عقاید و آزادی تمامی زندانیان سیاسی و جلب همدلی و حمایت نیروها و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر بر پا کنند!

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شماره ۵۲۴ - ۲۰ آبان ۱۳۷۹ - ۱۰ نوامبر ۲۰۰۰

سوسیالیسم یا دموکراسی؟ پیکار طبقاتی یا پیکار برای آزادی؟

محمدرضا شالگونگی

می‌کوشد به آن‌ها پاسخ بدهد. و پاسخ ما، ر کوتاه‌ترین بیان ممکن، این است: سوسیالیسمی که ما می‌خواهیم در اساس، یک دموکراسی فراگیر است که در اعلام حق شهروندی برابر متوقف نمی‌شود بلکه روی ایجاد توانایی تک‌تک شهروندان برای اعمال آن متمرکز می‌شود. دموکراسی سیاسی برای پا گرفتن و پایدار ماندن چنین سوسیالیسمی لازم و حیاتی است، اما کافی نیست. زیرا دموکراسی سیاسی، در بهترین حالت، به اعلام حقوق شهروندی برابر اکتفاء می‌کند و به فرصت‌های اجتماعی لازم برای اعمال چنین حقوقی نمی‌پردازد و حال آن‌که نظام سرمایه‌داری (که ایجاد و حتی گسترش نابرابری‌های اجتماعی یکی از کارکردهای اجتناب‌ناپذیر آن است) اکثریت عظیم مردم را، به طور سیستماتیک، از فرصت‌ها و توانایی‌های لازم برای برخورداری از حقوق شهروندی برابر محروم می‌سازد. به این ترتیب، سوسیالیسمی که ما می‌خواهیم، بدون آزادی، برابری و همبستگی انسانی، یعنی قدیمی‌ترین و پایدارترین شعارهای چپ، غیرقابل تصور است. منظور از آزادی، قبل از هر چیز، آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی است. منظور از برابری، برابری فرصت‌های اجتماعی است (صرف نظر از تفاوت‌های عقیدتی و جنسی و قومی و ملی و فرهنگی) و مخصوصاً رهایی از طبقات و نابرابری‌های طبقاتی. و همبستگی یعنی دفاع از حق حیات و شکوفایی آزاد همه و تک‌تک افراد تبار انسانی.

شاید نیازی به گفتن نباشد که چنین سوسیالیسمی نمی‌تواند با نظام تجربه شده در اتحاد شوروی و سایر حزب‌دولت‌های "کمونیستی" قربانی داشته باشد، نه تنها به لحاظ سیاسی، فکری و فرهنگی، بلکه هم‌چنین به لحاظ اقتصادی. اما مسلماً در راستایی می‌تواند شکل بگیرد که کمونیسم مارکس نشان می‌دهد. این

بقیه در صفحه ۲

تظاهرات ایرانیان در گوتنبرگ سوئد

در صفحه ۴

با گسترش برانگیختگی عمومی مردم ایران علیه ولایت فقیه، بحث درباره نظام جای‌گزین و مبارزه بر سر آن نیز داغ‌تر می‌شود و باید هم بشود. این وضع، هواداران سوسیالیسم را با مسایل متعددی روبرو می‌سازد که یکی از ساده‌ترین و در عین حال، مبهم‌ترین آن‌ها ضرورت خانه‌تکانی فکری است. حقیقت این است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و بی‌اعتبار شدن سوسیالیسم دولتی و غیردموکراتیک، هر صحبتی درباره سوسیالیسم، قبل از هر چیز، بلافاصله، با مشکلات مفهومی روبرو می‌گردد. مردم، قبل از این‌که درباره نظرات ما داوری کنند، می‌خواهند بدانند سوسیالیسمی که ما از آن صحبت می‌کنیم با نظامی که حزب-دولت‌های "کمونیستی" برپا کرده بودند چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد؟ چگونه شکل می‌گیرد؟ و مخصوصاً با دموکراسی و آزادی‌های سیاسی بنیادی سازگار می‌تواند باشد یا نه؟ طفره رفتن از این سؤال‌های همگانی و ناگزیر جز سوزاندن فرصت طلایی کنونی برای شکل‌گیری جنبش طبقاتی گسترده معطوف به سوسیالیسم معنایی نمی‌تواند داشته باشد.

"راه کارگر" از آن جریان‌هایی است که این سؤال‌ها را جدی گرفته است و کوشیده و هم‌چنان

**ضرورت مبارزه سیاسی
و سراسری کارگران
یوسف آبخون
در صفحه ۲**

**نگاهی به انتخابات
آمریکا، دموکراسی در
مصدره ثروت
روبن مارکاریان
در صفحه ۳**

دنباله از صفحه ۱ سوسیالیسم یا دموکراسی....

سوسیالیسم تنها با تکیه بر اراده آزاد اکثریت جامعه و با احترام به آزادی عقیده و بیان و تشکل اقلیت می‌تواند پا بگیرد و پایدار بماند. برای این سوسیالیسم، هیچ طرح از قبل آماده شده و غیرقابل بحثی معنا ندارد و هر گامی از طریق بحث‌های آزاد و شفاف عمومی برداشته می‌شود که در آن‌ها نه تنها طرف‌داران سوسیالیسم، بلکه هم‌چنین مخالفان آن نیز آزادانه شرکت می‌کنند. از این رو، هیچ مسیری غیرقابل برگشت نیست و آزمون و خطا امری است عادی و اجتناب‌ناپذیر. چنین سوسیالیسمی طبعاً نه از طریق یک فرمان‌رهای بخش، نه با اراده رهبرانی همه‌دان و همه‌توان، و نه با جان‌فشانی رزمندگانی معدود، بلکه اساساً از طریق جنبش آگاه و مستقل اکثریت عظیم جامعه، یعنی جنبش گسترده طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان و لگدمال‌شدگان و محرومان می‌تواند پا بگیرد. دست‌یابی به چنین سوسیالیسمی هر چند تنها از طریق یک راه‌پیمایی طولانی و پرفراز و فرود امکان‌پذیر است، ولی پیکار برای آن و سازمان‌دهی جنبش طبقاتی معطوف به آن، هر چه مصمم‌تر و گسترده‌تر، از همین امروز باید آغاز گردد.

با چنین دریافتی از سوسیالیسم و چگونگی پیکار برای آن، شما دیگر با دوراهی "سوسیالیسم یا دموکراسی؟" روبه‌رو نیستید، بلکه ناگزیرید با تمام نیرو، در جهت «هم سوسیالیسم هم دموکراسی» پیش بروید. در این‌جا پیکار طبقاتی را به خاطر پیکار برای آزادی کنار نمی‌گذارید یا به فردا موکول نمی‌کنید، بلکه دقیقاً چون پیکار طبقاتی «اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم» را سازمان می‌دهید، شرکت در پیکار برای آزادی را لازم و حیاتی می‌بینید. اما در کائنات فکری سوسیالیسم حزب-دولت‌های "کمونیستی"، سخن گفتن هم‌زمان از سوسیالیسم و دموکراسی نشانه آشفتگی فکری یا "رویاپردازی خرده‌بورژوازی" است. زیرا دموکراسی پدیده‌ای است متعلق به دنیای بورژوازی و بنابراین (نه این‌که ضرورتاً سوسیالیستی نیست، بلکه) نمی‌تواند سوسیالیستی باشد؛ دموکراسی البته مفید است، اما هم‌چون نردبانی برای رسیدن به پشت بام طلایی که بعد باید آن را بالا کشید تا دیگران نتوانند از آن استفاده کنند. بنابراین کسانی که با آن روایت از سوسیالیسم چسبیده‌اند یا خود را در موقعیتی ضعیف می‌بینند و بنابراین پیکار نقد برای سوسیالیسم را زود هنگام و ماجراجویانه و اراده‌گرایانه می‌نامند و به فردایی نامعلوم موکول می‌کنند و یا خود را در موضعی ته‌جمی می‌بینند و بنابراین هر نوع دفاع از دموکراسی را نشانه لیبرالیسم و وارفتگی می‌نامند. در چپ ایران هنوز این هر دو گرایش درک‌غیردموکراتیک از سوسیالیسم نمایندگان

فعال و قابل توجهی دارند. تصادفی نیست که هنوز هم معماهای ناشی از گفتمان سوسیالیسم غیردموکراتیک بخش قابل توجهی از فعالان چپ ما را رها نمی‌کند. تصادفی نیست که هنوز هم عده‌ای مبارزه با «مجلس مؤسسان» (یعنی پذیرش حق رأی برابر و عمومی) را نشانه وفاداری به انقلاب پرولتری می‌دانند و عده‌ای دیگر با همان درک از سوسیالیسم ولی با ارزیابی متفاوتی از اوضاع و احوال سیاسی- هر نوع مبارزه نقد برای سوسیالیسم و دولت کارگری را دلیل روشن ضدیت با دموکراسی و آزادی‌های سیاسی قلم‌داد می‌کنند.

چپ ایران به خانه‌تکانی فکری فوری نیاز دارد. هر چه زودتر باید با کائنات سوسیالیسم غیردموکراتیک و معماهای میان‌تهی و دوراهی‌های کاذب آن وداع کرد. زیرا ما دوره‌ی بسیار حساسی را از سر می‌گذرانیم و یک بار دیگر به دوراهی سرنوشت‌سازی نزدیک می‌شویم که اگر نتوانیم سنگریندی مستحکمی برای آزادی و سوسیالیسم برپا کنیم، شاید دیگر دهه‌ها نتوانیم کار مهمی انجام بدهیم. همه چیز به سازمان‌دهی یک جنبش نیرومند طبقاتی معطوف به سوسیالیسم بستگی دارد. این نقدترین وظیفه ما، پرچم ما و هویت ماست. و درست به همین دلیل، «پیروزی در نبرد دموکراسی» برای ما اهمیتی تعیین‌کننده دارد. در پیکار دموکراسی، البته، تنها هواداران سوسیالیسم نمی‌جنگند، اما آن‌ها بیش از دیگران به پیروزی در آن نیاز دارند. زیرا توده محروم، بدون دموکراسی بدون دموکراسی عمق‌یابنده و فعال نمی‌تواند به یک اراده‌ی تاریخی-طبقاتی دست یابد. ما درست به دلیل وظائف و تعهدات طبقاتی مان نمی‌توانیم به سرنوشت دموکراسی، و حتی کم‌رنگ‌ترین دموکراسی بی‌تفاوت بمانیم. و فراموش نکنیم که پیکار فعال برای دموکراسی نمی‌تواند به معنای کم‌رنگ‌تر کردن پیکار طبقاتی معطوف به سوسیالیسم باشد. پیکار فعال برای دموکراسی به پیکار فعال‌تر برای سوسیالیسم نیاز دارد و همکاری برای دموکراسی با اتحاد طبقاتی فشرده و فشرده‌تر شونده می‌تواند شمره بدهد.

تصحیح و پوشش

در تک‌برگی راه کارگر شماره ۹۵ در مقاله‌ی کدام عبور؟ از تقی‌روزبه، در متن چاپی و الکترونیک در صفحه ۴ در قسمت روی‌گرد سوم، دو جمله افتاده بود که متن درست آن پاراگراف چنین است: «(رویکرد سوم، ضرورت عبور از استراتژی آرامش فعال به یک استراتژی فعال مبارزاتی و مقاومت مدنی را مطرح می‌سازد. این گرایش در میان بخش مهمی از نیروهای بدنه و پائین اصلاح‌طلبان حکومتی و نیز بخش مهمی از اصلاح‌طلبان خارج از حکومتی مطرح شده و در حال گسترش است.» و هم‌چنین در همین شماره تک‌برگی راه کارگر، در متن الکترونیک، در صفحه سوم در پایان ستون‌های دوم و سوم یک سطر افتاده بود که تک‌برگی اصلاح‌شده در سایت سازمان گذاشته شده است.

ضرورت مبارزه سیاسی و

سراسری کارگران

یوسف آبخون

دور جدیدی از مبارزات کارگری در کشور ما آغاز شده است. با این احساس در میان کارگران صنایع بزرگ که دو سال راه‌پیمایی و تظاهرات در برابر دستگاه‌ها و نهادهای دولتی برای آن‌که اقدامی برای پرداخت دستمزدهای‌شان انجام گیرد نه تنها به نتیجه‌ای نرسیده بلکه اشتغال‌شان نیز به زیر سوال رفته است. شرایط موجود، در حالی که هیچ امکان دیگری برای ادامه زندگی آنها باقی نگذاشته، به معنی شرایط مرگ و زندگی برای کارگران است و آن‌ها را به ناگزیر به رویارویی مستقیم با رژیم می‌کشاند. رویارویی و مبارزه برای آن‌که دستمزدهای تا یک سال معوقه‌شان برای گذران زندگی روزمره پرداخت شود و برای آن‌که اشتغال‌شان برای تامین حق زندگی در این کشور تامین شود.

این دو خواست، که حالا به خواست همه‌ی کارگران صنایع بزرگ در سراسر کشور تبدیل شده، گرچه خواست‌هایی اقتصادی و به اصطلاح تدافعی‌اند ولی پایه‌های موجودیت رژیم را به زیر سوال می‌برند. رژیمی که با نابودی کامل صنعت و تولید و در واقع تاراج مستقیم اقتصاد کشور و ثروت‌های ملی توسط سران درجه اول آن، نه تنها پایه‌های مادی موجودیت کارگران صنایع بزرگ، یعنی بخش مهم و تعیین‌کننده از طبقه کارگر ما، بلکه امکان زندگی برای اکثریت مردم محروم در این کشور را به زیر سوال برده است.

نا گفته پیداست که در چنین شرایطی نه دستمزدهای معوقه کارگران پرداخت خواهد شد و نه اقدام مؤثری برای حفظ اشتغال آن‌ها صورت خواهد گرفت. مگر آن‌که جلوی روند کنونی تلاشی و تجزیه اقتصاد و تولید کشور و عامل اصلی آن، یعنی رژیم اسلامی، گرفته شود. روندی که عبارت است از تجزیه اقتصاد یک کشور نیمه صنعتی به سمت یک اقتصاد ماقبل صنعتی و حاشیه‌ای، در حالی که جمعیت آن طی این دوره دو برابر شده و بیش از هفتاد درصد آن‌ها طی همین دوره شهرنشین شده‌اند. اقتصادی که دیگر نه تنها توان بازسازی صنعت و تولید برای مثلاً تامین پرداخت دستمزدهای معوقه و اشتغال کارگران صنایع بزرگ بلکه حتی توان تامین نان و امکان ادامه زندگی برای اکثریت مردم محروم را از دست داده است.

بدون توجه به این واقعیت نه مبارزه کارگران صنایع بزرگ به جایی خواهد رسید و نه سازمان‌دهی مؤثر آن‌ها برای رهایی خود و اکثریت مردم محرومی که دچار فقر و فلاکت بی سابقه شده‌اند، امکان پذیر خواهد گشت. شرایط موجود به نحو جدایی‌ناپذیری مبارزه روزمره و اقتصادی کارگران صنایع بزرگ، که حالا به معنی مبارزه برای زنده ماندن است، را با مبارزه برای تحولات اساسی در اقتصاد و سیاست کشور پیوند زده است. چرا که تامین خواست‌های ابتدایی کارگران و زحمت‌کشان برای گذران زندگی روزمره و یا حق ساده زندگی در این کشور دیگر بدون این تحولات اساسی ممکن نیست. بقیه در صفحه ۳

نگاهی به انتخابات آمریکا، دموکراسی در مصادره ثروت

روبن مارکاربان

از مهم‌ترین تریبون‌های تبلیغاتی برای نامزدهای ریاست جمهوری به شمار می‌رود. چند ماه قبل کمیسیون مباحثات انتخاباتی که کمیسیونی متشکل از نمایندگان دو حزب دمکرات و جمهوری خواه بوده و بودجه آن نیز توسط انحصار دخانیاتی "فیلیپ موریس" تامین می‌شود تصمیم گرفت که "رالف نادر" را از شرکت در این مباحثه محروم سازد. کمیسیون برای توجیه این سانسور اعلام کرد که کاندیداهائی می‌توانند در این مباحثه شرکت کنند که در نظرسنجی‌ها حائز لاقبل پانزده درصد آراء باشند (در آن موقع نظرسنجی‌ها آرائی میان ۲ تا ۸ در صد را برای رالف نادر نشان می‌دادند). روشن است که چنین معیار ضددموکراتیکی تنها توجیهی برای محروم ساختن یک طیف از تریبون رسانه‌ها بود؛ زیرا نفس حضور در رسانه‌ها و طرح درخواست نامزدهاست که محبوبیت آن‌ها را در میان افکار عمومی تعیین می‌کند. مثلاً در همین مورد می‌توان به "جس ونتورا" اشاره کرد که با وجود آن که در نظرسنجی‌ها کمتر از ۶ در صد آرا را به خود اختصاص داده بود توانست با شرکت در مباحثات تلویزیونی برای فرمانداری ایالت "مینسوتا" افکار عمومی این ایالت را بسوی خود جلب کرده و در انتخابات پیروز شود.

مسئله دیگر نظام سیاسی آمریکا که شالوده نظام انتخاباتی‌اش نیز بر آن بنا شده است فردی کردن سیاست، تجزیه و امتیزه کردن شهروندان و مبدل ساختن آن‌ها به رای دهندگان شخصیت‌های هیئت حاکمه است. در آمریکا دو حزب اصلی هیئت حاکمه در دوره انتخابات و آن‌هم بر اساس نامزد ریاست جمهوری و برای به پیروزی رساندن نامزد تعیین شده، آرایش می‌یابند. بدین ترتیب تحزب به مثابه یک ارگانسیم تشکل سیاسی با ساختار، هیئت رهبری، برنامه و استراتژی نسبتاً پایدار واقعیت وجودی ندارد. رهبر حزب در دوره انتخابات متولد می‌شود و معمولاً کسی است که از طریق زودبندها و دادوستدها با محافل قدرت و انحصارات حمایت‌های لازم را به دست آورده، در کنواسیون ملی حزب به عنوان کاندیدا تعیین شده و وظیفه‌اش در دوران تبلیغات انتخاباتی جلب اکثریت آرای مردم است. اگر چه این واقعیتی است که جمهوریخواهان نماینده جناح محافظه‌کار طبقه حاکمه و دمکرات‌ها نماینده جناح اصلاح طلب آن بوده و در دوره‌هایی نیز تقابل میان محافظه‌کاری و اصلاح طلبی شدت می‌گیرد، اما پلاتفرم نامزدها که محصول دادوستدهای نهان و آشکار قبلی با مراکز قدرت و نیز مواردی است که باید با توجه به حال و هوای جامعه بتواند آرای اکثریت را بسوی خود جلب کند موارد بسیار متناقضی را - که با منطق تقابل محافظه‌کاری و اصلاح طلبی قابل تبیین نیست - در بر می‌گیرد. بهمین خاطر گرایش به عمده کردن شخصیت نامزد انتخابات از طریق ارائه چهره جذاب شخصی، حتی پلاتفرم‌های سربندی شده را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. این روال هر چه

بقیه در صفحه ۴

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که تکلیف آن با توجه به بحران بروز کرده در شمارش آرای ایالت فلوریدا هنوز دچار بن بست است، حقایق بسیار مهمی را در باره نحوه کارکرد دموکراسی در بزرگترین کشور سرمایه‌داری جهان، که مرکز امپراطوری سرمایه در دوره اخیر است، آشکار می‌سازد. بر روی چند نکته مهم مکث می‌کنیم.

ظاهراً هدف اعلام شده دموکراسی ایجاد حاکمیت مردم بر مردم و بنابراین ایجاد امکانات و ملزومات لازم برای عملی ساختن حاکمیت اکثریت است که در نظام‌های استبدادی از حق تعیین سرنوشت سیاسی خود محروم می‌شوند. اما آیا برقراری حق رای عمومی معادل تامین حق حاکمیت اکثریت توسط اکثریت است؟ در نظام‌های سرمایه‌داری جواب این سؤال قطعاً منفی است. زیرا در این نوع نظام‌ها قلمرو مالکیت و تصدی اقتصاد عرصه‌ای خصوصی تلقی می‌گردد که در انحصار اقلیتی انگشت شمار قرار دارد. این اقلیت با انحصار مواضع کلیدی ثروت و قدرت، اکثریت مردم را از دسترسی به فرصت برابر در عرصه سیاست محروم می‌سازد و دموکراسی را به سود عده‌ای انگشت شمار مصادره می‌کند. این حقیقت را به بهترین شکلی می‌توان در نظام انتخاباتی آمریکا که قدیمی‌ترین نظام انتخاباتی سرمایه‌داری است، مشاهده کرد. در آمریکا نظام دو حزبی بطور عملی کاندیدهای ریاست جمهوری را در انحصار دو جناح هیئت حاکمه در آورده است. بودجه عظیم انتخاباتی توسط انحصارات سرمایه‌داری به صندوق‌های انتخاباتی نامزدهای دو حزب جمهوریخواه و دمکرات ریخته شده و رسانه‌های عمومی که در حال حاضر مهم‌ترین ابزار شکل دادن به افکار عمومی هستند نیز در اختیار آن‌ها گذاشته می‌شود.

مجموعه مبلغ هزینه شده در انتخابات دوره اخیر ریاست جمهوری آمریکا به رقم ۲۳۷ میلیون دلار رسید که از میان آن ۱۸۷ میلیون دلار به بوش و ۱۳۳ میلیون دلار به آل گور تعلق داشت. این در حالی است که رالف نادر نامزد سبزه‌ها تنها قادر شد با اختصاص چند هزار دلار چندین ثانیه وقت برای طرح پلاتفرم انتخاباتی‌اش از طریق تلویزیون بدست آورد. دو نامزد هیئت حاکمه با در اختیار داشتن بودجه‌های هنگفتی که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم ظرفیت اخص تبلیغی نظام رسانه‌ای برای ریاست جمهوری را خریده و از آن خود می‌سازند؛ بگذریم از این که نظام رسانه‌ای در آمریکا که در مالکیت انحصارات است خود با هزار و یک رشته به دو نامزد جناح حاکم وابسته بود و درکارکرد روتین خود نیز به مثابه دستگاه تبلیغی برای نامزدها عمل می‌کنند.

واقعیه مهم دیگر محروم ساختن رالف نادر از شرکت در مباحثه نامزدهای ریاست جمهوری بود که از رسانه‌های خبری بطور سراسری پخش شده و یکی

تردیدى نیست که ضرورت مبارزه برای تحولات اساسی در ایران برای تامین خواست‌های روزمره کارگران صنایع بزرگ، که حالا به کارگران صنعت نفت هم کشانده شده، به معنی آمادگی قطعی کارگران برای این مبارزه نیست. بلکه به این معنی است که مبارزه کارگران نباید به مبارزه اقتصادی، کم دامنه و محلی محدود شود. کارگران ممکن است در این مبارزات به پیروزی‌هایی نیز دست یابند. و حتی ممکن است این جا و آن جا با تبدیل مبارزه‌شان به یک شورش عمومی، نظیر آن چه در بهشهر اتفاق افتاد و یا با به دست گرفتن شریان حیاتی رژیم نظیر آن چه کارگران نفت اهواز کردند، رژیم را با به خطر انداختن موجودیتش وادار به عقب نشینی‌هایی نمایند. اما روشن است که این پیروزی‌ها و عقب‌نشینی‌های رژیم، پایدار نبوده و جنبه‌ای کاملاً موقتی دارند و باید خود را برای رویارویی بزرگ با رژیمی، که بدون سرکوب و کشتار کارگران جان به لب رسیده، نیاتی برای خود متصور نیست، آماده سازند. چرا اگر این عقب‌نشینی‌ها در برابر کل کارگران صنایع بزرگ انجام شود، نه سران رژیم اسلامی توان تامین آن‌را دارند و نه در آن صورت چیزی از رژیمی که آن‌ها را به ثروتمندترین مردان جهان تبدیل کرده باقی خواهد ماند.

تردیدى نیست که کارگران یک شبه به چنین ضرورتی خواهند رسید و نه کل کارگران به یکباره آمادگی و آگاهی چنین مبارزه‌ای را به دست خواهند آورد. اما شرایط موجود، میلیون‌ها کارگری که حالا به سرنوشت واحدی، و آن‌هم به محرومیت از حق زندگی در این کشور، گرفتار آمده‌اند را به سوی درک این ضرورت، به سوی اتحاد سراسری و طبقاتی و به سوی مبارزه‌هایی بخش از این رژیم نکبت و فلاکت خواهد کشاند. کارگران و زحمت‌کشان در هزاران سنگری که با خواست واحدی، با خواست ساده حق زندگی کردن و زنده ماندن، در سراسر کشور و در برابر رژیم، بر پا کرده‌اند، راه پیوند مبارزات خود در سطح محلی، منطقه‌ای و سراسری و ارتقای مبارزات پراکنده و برای خواست‌های جزئی و روزمره خود به یک مبارزه تمام عیار طبقاتی و سیاسی برای تامین حق زندگی کردن و زنده ماندن در این کشور را فرا خواهند گرفت. مبارزه‌ای که از حمایت اکثریت عظیم و محروم این کشور برخوردار است و با اتحاد با این اکثریت محروم به پیروزی خواهد رسید.

اعتراض کارگران نیشابور و ضرورت مبارزات متحد کارگران

بنا بر گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران در روز جمعه ۲۰ آبان، کارگران نیشابور در اعتراض به واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی این شهرستان به وزارت بهداشت و درمان در مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. مسئول خانه کارگر نیشابور که تشکیلی ارتجاعی و وابسته به بوروکراسی رژیم ولایت فقیه است روز پنجشنبه به خبرنگار ایسنا گفت: "تجمع کارگران یک اجتماع صرفاً صنفی است و با هدف اعلام مواضع کارگران در قبال واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی، قوانین کارگری و سایر مشکلات کارگران برگزار می‌شود." با وجود این که پیش از این نیز نمایندگان کارگران نیشابور به سازمان تامین اجتماعی در مورد واگذاری بیمارستان هشدار داده بودند، این سازمان به خواسته‌های بحق ۳۰ هزار کارگر بیمه شده شهرستان و ۱۵۰ هزار شهروند تحت پوشش آنان وقعی نگذاشته و کارگران به این نتیجه رسیده‌اند که باید از اجتماع به عنوان یک شیوه قانونی برای بیان اعتراضات استفاده کنند.

طرف ۴ روز از سه شنبه ۱۷ آبان تا جمعه ۲۰ آبان و به دنبال حرکات اعتراضی کارگران کارخانه فرش اکیانان و کارگران شرکت تولیدی علاءالدین این سومین حرکت اعتراضی کارگری است که توسط ایسنا گزارش می‌شود.

حرکت کارگران نیشابور، علیرغم تلاش خانه کارگر که می‌خواهد این نوع حرکات را در محدوده صنفی نگه‌دارد و کارگران را نسبت به حوادث سیاسی بزرگ کشور بی‌تفاوت نشان دهد، دارای این ویژگی با اهمیت است که محصور در یک کارخانه منفرد نیست بلکه کارگران یک شهر را به حرکت اعتراضی متحد می‌کشد. شرط ضروری پیشروی جنبش کارگری، گسترش این نوع اتحادهاست. مقاومت کارگران در برابر کابوس گرسنگی و بیکاری به ویژه در یک سال گذشته در صدها جویبار پراکنده روان بوده است. اما اگر این جویبارهای پراکنده در یک بستر واحد به هم متصل نشوند و کارگران کشور بصورت متحد و سراسری حول شعارهای مشترک خود مبارزه نکنند، نمی‌توانند به منزله یک طبقه که قدرت عظیم آن در اتحاد طبقاتی است، در صحنه سیاسی کشور قدم علم کنند.

کارگران پیشرو باید این ایده اساسی را در میان کارگران تبلیغ و ترویج کنند که بدون مبارزه در ابعاد سراسری و بدون پیوند مبارزات سراسری کارگران با مبارزات دمکراتیک دانشجویان، زنان، جوانان، نویسندگان و روشنفکران و ... نمی‌توان رژیم را به عقب راند و یک جنبش نیرومند و شکست ناپذیر توده‌ای بر علیه استبداد و فلاکت به وجود آورد.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شماره ۵۲۵- ۲۲ آبان ۱۳۷۹_۱۲ نوامبر ۲۰۰۰

تظاهرات ایرانیان مقیم گوتنبرگ سوئد در اعتراض به دادگاه‌های

تفتیش عقاید در ایران

در روز شنبه ۲۱ آبان ۷۹- ۱۱ نوامبر ۲۰۰۰ بین ساعت ۱۲ تا ۱۳ گروهی از ایرانیان مقیم گوتنبرگ، به دعوت «کمیته‌ی همبستگی با مبارزات مردم در ایران- گوتنبرگ» در میدان شهر در اعتراض به دادگاه‌های تفتیش عقاید مربوط به کنفرانس برلین، در هم‌راهی با اعتراضات کارگری و اعتراض به دور جدید سرکوب توسط رژیم، تظاهراتی بر پا کردند در این تظاهرات نماینده‌ی سازمان جوانان حزب چپ سوئد پیام حزب خود در محکومیت سیاست‌های سرکوب‌گرانه حکام جمهوری اسلامی و دفاع از خواسته‌های حق طلبانه‌ی کارگران، زنان، جوانان و روشن‌فکران ایران را قرائت کرد. در قطع‌نامه‌ی این گروه‌آبی خواسته‌های زیر مطرح گردید:

- دفاع از خواسته‌های کارگران ایران و اعلام همبستگی با کارگران.
- لغو تمامی دادگاه‌های تفتیش عقاید، از جمله دور دوم دادگاه‌های کنفرانس برلین در مورد یوسفی اشک‌وری و دیگران.
- آزادی بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی.
- اعزام یک کمیسیون از سوی سازمان ملل برای بررسی موقعیت روشن‌فکران و نویسندگان کنفرانس برلین.

بیشتر انتخابات و تبلیغات انتخاباتی را از خصلت سیاسی خود تهی کرده و به یک سلسله شوهای نمایشی مبدل می‌سازد. شرکت در روند سیاسی در سطح ملی نیز محدود به ریختن ورقه رای در صندوق هر چهار سال یکبار در رابطه "توده و رهبر" می‌شود.

اما نکته دیگر در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا تساوی آرا و اگر بخواهیم درست‌تر بیان کنیم عدم برتری قطعی هیچ کدام از نامزدها در دوره انتخابات است. کلینتون در واکنش به بن بست به وجود آمده اعلام کرد که آمریکائیان متوجه می‌شوند که حتی یک رای آن‌ها نیز اهمیت دارد. اما واقعیت این است که دمکرات‌های نئولیبرال آمریکا تحت تاثیر موج نئولیبرالیسم چنان محافظه‌کار شده و خط و مرز آن‌ها چنان با محافظه‌کاران درهم ریخته است که برای مردم تفاوتی میان نامزد دو حزب وجود ندارد. بهمین خاطر انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا بیش از هر زمان دیگر بر فردیت و شخصیت نامزدها متمرکز بود تا پاسخ‌گویی به مسائل حیاتی گوناگونی که لاقلاً اکثریت بزرگی از مردم آمریکا با آن درگیر هستند!

انتخابات آمریکا نشان می‌دهد که چگونه در نظام سرمایه‌داری، دمکراسی از طریق پول به مصادره اقلیت ناچیزی از سرمایه‌سالاران در می‌آید. به این ترتیب برقراری حق رأی عمومی و اعمال آن، که سوسیالیست‌ها همواره برای آن مبارزه کرده و معمولاً در صف مقدم این پیکار بوده‌اند، اگر چه در مقایسه با نظام‌های استبدادی و فوق استبدادی گامی به پیش است، اما به هیچ وجه تامین‌کننده حاکمیت اکثریت توسط اکثریت نیست. اکثریت مردم از فرصت و امکانات برابر برای اعمال حاکمیت محروم شده و تنها به انگشت رأی برای برگزیدن نمایندگان هیئت حاکمه مبدل می‌شوند. به این ترتیب دمکراسی بورژوازی می‌تواند از طریق خلع فرصت‌های برابر از اکثریت مردم، امتیزه کردن و تجزیه اراده سیاسی آن‌ها، مبدل ساختن‌شان به انگشت‌رانی که هر چند سال یکبار باید بکار گرفته شود، حاکمیت خود را تامین کرده و هر چند سال یکبار نمایندگان خود را از صندوق رأی بیرون بکشد. این که چگونه اکثریت مردم پس از براندازی نظام‌های استبدادی نه انگشت رأی بلکه صاحب حاکمیت و گنشگر تاریخ شوند خود بحث مستقلی است که باید جداگانه به آن پرداخت.